انباء الانبیاء

تالیف اسمٰعیل

مولف یک کلیمی جدید الاسلام است که از روی کتب انبیاء سلف جهت حقانیت
دین اسلام دلایلی استخراج کرده و ضمناً بعضی نکته های تاریخی با ارزش هم دارد
مثلاً در صفحه ۳۳ از فصل ۹ کتاب دانیال راجع به داراب پسر اردشیر
و پادشاهی او مطلبی نقل کرده است
کتاب در ص ۵۱ [illegible] و بقیه یادداشت و تعلیقات عالمانه
فرزند یکی از علماء بزرگ یزد است که اشاره به نام هیچکدام از پسر و پدر نشده
اوراق مجلد ۵۷ عدد و قریب هزار و صد و چهل سطر کتابت دارد
و در تاریخ ۱۲۱۴ هجری تحریر شده

۲۸۸

انباء الانبیاء

تالیف اسمٰعیل

مولف یک کلیمی جدید الاسلام است که از روی کتب انبیاء سلف جهت حقانیت
دین اسلام دلایلی استخراج کرده و ضمناً بعضی نکته های تاریخی با ارزش هم دارد
مثلاً در صفحه ۳۳ از فصل ۹ کتاب دانیال راجع به داراب پسر اردشیر
و پادشاهی او مطلبی نقل کرده است
کتاب در ص ۵۱ [illegible] و بقیه یادداشت و تعلیقات عالمانه
فرزند یکی از علماء بزرگ یزد است که اشاره به نام هیچکدام از پسر و پدر نشده
اوراق مجلد ۵۷ عدد و قریب هزار و صد و چهل سطر کتابت دارد
و در تاریخ ۱۲۱۴ هجری تحریر شده

۲۸۸/۴
۷۴۹۴

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

الحمد لله الذی جعلنا علی دین الاسلام وهدانا الیه بانبیاء الرسل الکرام
والصلوة والسلام علی سید الانام محمد المبعوث الی الخاص والعام وعلی
عترته المطهرة من الرجس والاثام صلوة دائمة ما تعاقبت اللیالی والایام

نام مؤلف

وبعد برارباب بینش مخفی نماند که چون کمترین خلایق اسمعیل تقریبی مشرف بشرف اسلام گردیدم خوف را
مخلا از اغراض فاسده بمطالعه کتب انبیاء بنی اسرائیل ومعهم السلام تا مل بلیغ نمودم و دراین باب مجاهده تمام نمودم تا توفیق
ربانی وهدایت یزدانی حقیقت اسلام مبین گشت چنانچه حق تعالی در کلام مجید فرموده والذین جاهدوا
فینا لنهدینهم سبلنا ومعلوم شد که هرگاه کسی کتب انبیاء را چنانچه حق تلاوت اوست تلاوت نماید و در
آیات واخبار آنها تفکر وتدبر در زند نبوت حضرت خاتم النبیین وسید المرسلین وحقیقت دین اسلام
بر او واضح میگردد و هرگاه بنابر تعصب یا بر تقلید گذارد و کتب انبیاء را چنانچه باید تلاوت ننماید و در تحریف
کلام ایشان سعی نماید و کلام ایشان را بر فرع اراء واقوال خود مستند طایفه یهود قرار دهد حق بر او کشف نشود
وچنین کسی گویا که ایمان بکتب انبیاء نداشته است چنانچه حق تعالی در قرآن مجید در سوره البقره فرموده
الذین اتیناهم الکتاب یتلونه حق تلاوته اولئک یؤمنون به مثل عبد الله بن سلام
که در زمان پیغمبر چون در تلاوت توریة وکتب انبیاء تحریف نکرد و آنها را فرع آراء فاسده یهود قرار
نداد ایمان بنبوت خاتم انبیاء وحقیقت اسلام آورد والحمد لله کما هو اهله که در حقیقت اسلام شبهه ندارم و دین
حق را اسلام میدانم چنانچه حق تعالی فرموده ان الدین عند الله الاسلام وچون بعضی از برادران

ایمانی را دادم به آن بود که بعضی از آیات واخبار انبیاء را که از آنها اشاره یا تصریح بنبوت حضرت خاتم النبیین
وسید الانبیاء والمرسلین وحقیقت دین اسلام شده بعینه بزبان فارسی یا بالفاظ آنها بزبان عبری در رساله جمع کنم تا نفع
آن عام باشد اهتداء جمیع از آنها شود و در این رساله ذکر میکنم واین رساله را موسوم بمنار الانبیاء نام کردم امید که از
دینداران کسی که از پیش خود حرفی داخل آن نکنند وطلب مغفرت از برای این بنده عاصی بکنند وقبل از شروع در مقصود

نام کتاب

ناچار است از ذکر مقدمه ٥ بدانکه همان نبی از اسرائیل اعتقاد آنست که بعد از خراب شدن بیت المقدس از دست
بخت النصر که آن خراب اول است تا آن زمان که چهار سلسله پادشاهی متصل یکدیگر در عالم بهم رسند
که هر یک از کفار و بت پرستان باشند وتسلط ایشان بر عالم باشد وبعد از انقضای مدت پادشاهی آنها
ودین ومذهب وارشاد واهتدای خلق وروشن شدن روی زمین بنور هدایت تعلق بگیرد بسلسله پادشاهی
پنجم واین سلسله مصداق آیات واخبار باشند وهمان تنی از انبیاء به آنها وعده داده اند الا چونکه
پیدا نشده وهنوز ایام ملکوت چهارم منقرض نشده وملکوت پنجم ظاهر نگردیده است وچون نزد فقیر با اخبار
انبیاء واوله یقینیه انقضاء مدت ملکوت چهارم وظهور ملکوت پنجم که عبارت از ملکوت اسلام است
ثابت شده ومواعید پیغمبران در این ملکوت بوقوع پیوسته در اثبات آن موقوف بر ذکر چهار نمایشی حضرت
دانیال است ودر کوک وسی ومی از جمله چهار روح حضرت شعیا که آن وحی قول الا فاوات است
لهذا به نهج ابتدا کردم باین طریق که اول نمایشی پنجم را ذکر کردم وبعد از آن وحی کوک را ذکر کردم
که در آنجا ذکر پیغمبر آخر الزمان باسم وصفات وعلامات از معراج رفتن وغیر ذلک چنانکه در موضع
خود مذکور خواهد شد یاد کرده وبعد از وحی کوک ونمایش حضرت دانیال را ذکر کرده ایم که در آن
در نمایش وصف حالات پنج ملکوت شده وبعد از آن نمایش چهارم را ذکر کردم که در اینجا خبر از ختم شدن
نبوت بحضرت خاتم النبیین شده وخبر از ظهور شریعت اسلام وغیر ذلک شده وبعد از آن وحی از شعیا

نبی را نوشته ام که در وحی اول خبر داده از آمدن پیغمبری که گفتگو از قیامت کند و در وحی دیگر
خبر داده در قصه ی از کوه باران نیغ کوه بیاید که شرافت آن آسمان را بپوشاند و ستایش
او زمین پر کند و دین و مذهب عالم با او باشد و بعد از آن شده وحی دیگر از حضرت شعیا
ذکر کرده ام که در یکی از آنها او صاف حضرت رسالت پناه ذکر میکند از قبیل مصطفی
بودن او و اینکه شریعت از برای قومها بیرون خواهد آورد و صاحب کتاب خواهد بود و کتاب
او در عالم منتشر خواهد شد و آخر خواهد بود و در وحی دیگر خبر داده که شریعت تازه بهم خواهد
رسید و در دیگری مذکور است که خداوند عالم از حضرت شعیا عهد گرفته که باید خبرهای
که از جمله آنها خبر از آمدن حضرت عیسی و آمدن حضرت محمد صلی الله علیه و آله و ظهور
اسلامست از دهن بنی اسرائیل و فرزندان ایشان نگردد و بعد از آن نوشته ام
دو آیه از توراة حضرت موسی را که از آمدن پیغمبری صاحب شریعت از بنی اسمعیل
خبر داده و اکنون شروع مینمایم در مقصود و بالله التوفیق **فصل اول در نمایش صنم**
در فصل دوم کتاب دانیال مذکور است بزبان عبری که ما حصل مضمون لفظ این است
که در سال دوم پادشاهی بخت النصر در شبی از شبها خوابی دید ولکن خوابرا فراموش کرده بود
آنگاه ساحران و منجمان علماء منجمان را طلبید و گفت که من علامتی در خواب دیده ام و فراموش
کرده ام میخواهم که آن علامت را با تعبیر آن بمن بگویید ایشان بزبان ارمنیت در جواب
گفتند که پادشاه در عالم بزید خواب خود را به بندگان خود بگو تا تعبیر آن را بیان کنند
بخت النصر در جواب گفت که من خواب خود را فراموش کرده ام اگر شما بمن آن خواب

بمن خبر دهید و تعبیر آن را نگوئید خانهای شما مزبله قرار میدهم و شما را پاره پاره میکنم و اگر
آن خواب را بمن خبر دهید لشما احسان بسیار خواهم کرد و چند مرتبه میان او و ایشان گفت و
شنید واقع شد در آخر جواب گفتند که ای پادشاه از انسان چنین کاری بر نمی آید و در روی
زمین هیچکس این کار را نمی تواند کرد بخت النصر از این سخنان در غضب شد و امر بقتل تمام علمای
بابل فرمود چون طلب دانیال و اصحاب او که از جمله اسرای بنی اسرائیل بودند و در سلک علما
و عقلا شمرده میشدند کردند که ایشان را نیز بقتل رسانند دانیال از آریوک جلاد پرسید
که باعث قتل علما بر این عجلت چیست جلاد قصه را نقل کرد دانیال فرمود که در قتل ایشان
تعجیل مکن تا من بنزد پادشاه روم پس دانیال بنزد پادشاه رفت از او مهلت طلبید
در قتل ایشان و وعده کرد که خواب و تعبیر آن را خبر دهد پادشاه او را مهلت داد آنگاه دانیال
بخانه خود مراجعت نمود و قصه را باصحاب خود نقل کرد ایشان با یکدیگر اتفاق نمودند که در درگاه
الهی تضرع و زاری نمایند خداوند تعالی آن مشکل را برای ایشان حل کند چون شب شد حضرت باری اسم
تاویل آن خواب را بر ایشان کشف نمود پس دانیال بعد از حمد و ثنای الهی شکر از این نعمت
آریوک جلاد را از ان مطلع ساخت آریوک دانیال را بتعجیل نزد پادشاه آورد
و بعرض رسانید که دانیال آمده که خواب را با تعبیر آن بیان سازد پادشاه او را دید
از او نزد خود طلبید و با او گفت که تو آیا خواب مرا میدانی و تعبیر آن را میگوئی دانیال
گفت که هیچکس از بنی آدم این سر را نمی تواند گفت مگر خدای تعالی که او میداند و میخواهد که از این

خواب خبر دهد ترا از اموری که بعد از این واقع خواهد شد تو ای پادشاه در خواب دیدی که صنم بزرگ
در برابر تو ایستاده بود که سر آن صنم از طلا بود و سینه و بازوی او نقره و شکم و ران او مس بود
و ساق و پای او از آهن و پاهای او بعضی از آهن و بعضی از سفال بود و بعد از آن دیدی که سنگی
بجای خود از کوه بریده شد و با آن صنم خورد و بزد و بر پاهای او که از آهن و سفال بود و خورد
کرد و تمامی آهن و سفال و مس و نقره و طلا را و پاها را نابود مثل گرد خرمن تابستان متفرق ساخت و اثری
از آنها باقی نماند و آن سنگ مثل کوه عظیمی شد و تمام روی زمین از آن پر شد اینست خواب
تو و تعبیر آن چنین است ای پادشاه که پادشاه پادشاهان که خدای زمین و آسمان است پادشاهی
و حسن و قوت و عزت بتو داده و مسلط کرده ترا بر ساکنان روی زمین از بنی آدم و حیوانات
صحرا و مرغان هوا تو بودی آن سر که در صنم طلا بود و بعد از تو بر خیزد و پادشاهی دیگر که از تو پستتر
باشد و پادشاهی سیم که مس تشبیه شده بر تمام روی زمین مسلط شود **مترجم گوید** بدانکه
علمای یهود متفقند که مراد از ملکوت اول بخت النصر و پسر او و پسر پسر اوست که ایام پادشاهی
ایشان به هفتاد سال رسید و مراد از ملکوت دوم پادشاهی مجوس است که اول ایشان دارا
اول و کورش بوده اند و آخر ایشان دارا با فرو بود و ایام پادشاهی ایشان به پنجاه و چهار سال
کشید که تمام روی زمین را مسخر نموده بودند و مراد از ملکوت سیم اسکندر یونانی است که
روی زمین را مسخر نموده بود که ایام پادشاهی او و چهار پادشاه بعد از او که زمین را در میان خود
قسمت نموده بودند صد و هشتاد سال شد و کتاب دانیال با قول ایشان موافق است و حضرت
دانیال در صفت ملکوت چهارم گفته و الفاظ آن اینست ملکا دبیعا
پادشاه چهارم

یاتهو تقیفا کیرزلا کل قابل دی برزلا مهدق وحاشل
باشد قوی مثل آهن همچنانکه آهن خورد میکند و نرم میشود
کلا و کبرزلا دی مراعع کل ایلین تدق و تروع و دی حزیتا
همه چیز و مثل آهن که می شکند همه اینها را خورد کند و بشکند و آنچه دیدی
رجلیا و اصبعاتا منهن حسف دی فحار ومنهن برزل
که پاهای او و انگشتان او بعضی از آنها سفال کوزه گری و بعضی از آنها آهن بود
ملکو پلیکا تهوی و من نصبتا دی برزلا لهوابه کل قابل
پادشاهی او منقسم باشد و از قوت آهن باشد بآن همچنانکه دیدی که آهن بر هم
دی حزیتا برزلا معارب بحسف طینا و اصبعات رجلیا
زده شده بود بسفال گل و انگشتان پای او
منهن برزل ومنهن حسف من قصت ملکوتا تهوی تقیفا
بعضی از آنها آهن که و بعضی از آنها سفال بود از بعض پادشاهی باشد قوی
و منه تهوی تبیرا و دی حزیتا برزلا معارب بحسف طینا
و از بعض باشد ضعیف آنچه دیدی آهن را بر هم زده شده بسفال گلی
متعاربین لهون بزرع اناشا و لا لهون دابقین دنا عم
مخلوط شده که ایشان باشند بفرزند آدم و نخواهند بود بهم آمیخته که این با این
دنا هلکدی برزلا لا متعارب عم حسفا **مترجم گوید** که چون ملکوت
همچنین که آهن مخلوط نبود با سفال
چهارم از مشخص ان پیغمبران معین نشده است و مثل آن سه ملکوت تصریح بآن نشده
لهذا علمای یهود در تعیین آن خلاف کرده اند و سه فرقه شده اند فرقه بر آنند که قیاصره اند

که بعد از انقضای پادشاهی اسکندر بهم رسیده اند و از کتب تاریخ هم او لیچه بر یکزده اند
و لطایفه دیگر برآنند که مراد از ایشان قیاصره و قیداریه اند و یکی از متعصبان ایشان که او را ابن عزرا
میگویند او لیه ایشان را ذکر کرده و گفته که مراد از ملکوت چهارم ملکوت قیداریه است قرار داده
لاکن بضعف قرینه که حضرت دانیال از برای ملکوت چهارم گفته است با انضمام وحی کوچک که حکمی
این عزرا مرد و دست بوده و دهم اول آنکه از وحی کوچک که در شان اللّه بعد از این مذکور خواهد شد
که در آن گفته وهوا احسنت طینا دا مسلطا یعنی اینجه ناید از سفال و گل
بیرون آمده معلوم میشود که مراد از سفال و گل که در اینمقام مذکور است عرب باشند که بعضی
از پیغمبر بوده اند و هیچگاه معلوم شد که مراد از سفال و گل که حضرت دانیال ع اشاره به پادشاه
ضعیف تفسیر نموده عربان پیشتر از پیغمبران اند پس باید که این قیاصره باشند چون پادشاهان منسوخ بوده
چه حضرت دانیال ع ملکوت چهارم را با آهن و سفال تشبیه نموده پس از قول کوچک که حضرت
دانیال ع معلوم میشود که مراد از آهن قیاصره باشند و مراد از ملکوت چهارم قیاصره و عربان
پیشتر از پیغمبر ص باشند نه قیداریه که اول اسلام اند چنانچه ابن عزرا گفته و ایضا معلوم شد
بطلان قول ابن عزرا که قیاصره و ملکوت اسکندریه میدانند چه از قول دانیال
معلوم شده که اسکندریه از ملکوت سیم اند و از قول کوچک و دانیال ع نیز در آنجا قیاصره
چهارم معین شد پس هر چه قول ابن عزرا مرحومی داشت دوم آنکه حضرت دانیال ع در
صفت ملکوت چهارم گفته است که آهن و سفال با یکدیگر مخلوط شوند اما با هم آمیخته نشوند
یعنی میان ایشان تزویج واقع نشود چنانچه علمای یهود نیز باین معنی تصریح کرده اند و این
ثابت شده از تواریخ است که میان ایشان تزویج واقع نمیشد زیرا که هر یک مذهبی

دانسته

داشتند و غرض ایشان پادشاهی و سلطنت بود نه اقامت دین و مذهب پس بعد از آن که مسلط
بمملکت یکدیگر ایشان مخلوط می شدند لاجرم در مذهب مخالف ایشان بودند میان ایشان تزویج واقع نمی شد بخلاف
قیداریه که غرض ایشان اقامت دین و مذهب بود و هیچگاه مسلط بر مملکتی میشدند اتباع از دین اسلام
میکردند و در میان ایشان تزویج واقع میشد پس چون این صفت بر قیداریه صدق ندارد و بر قیاصره
صدق دارد باید که مراد از ملکوت چهارم عربان پیش از پیغمبر و قیاصره تنها باید باشند و قیداریه از ملکوت
پنجم باشند و درین مقام وجه دیگر نیز میتوان ایراد نمود که از برای کسی که او دیده ببیند بوده باشد و از آ
بوده نوشته باشد آنچه دو وجه کافیست و معلوم است که هیچگاه باید ملکوت چهارم از صنف باشند صنفی
مثل آهن قوی و صنفی مثل سفال و گل ضعیف و از کلام کوچک معلوم شد و مذکور خواهد شد که مراد از سفال
و گل عربان پیشتر از پیغمبر اند پس معلوم شد که قیاصره با عربان پیشتر از پیغمبر ص قوی بوده اند و بعد از ظهور
پیغمبر ص تسلط از ایشان گرفته شده و قوتی از برای ایشان نمانده پس چگونه می تواند بود که مراد از ملکوت
چهارم قیداریه یعنی ملکوتی که از ظهور پیغمبر ص از آن باقیست که از ملکوت اسلام میگویند بوده باشند
و چگونه میتواند بود که قیاصره از جمله ملکوت اسکندریه باشند چنانچه ابن عزرا گفته و جواب طایفه که
ملکوت چهارم را مجموع قیاصره و قیداریه میدانند اینست که حضرت دانیال ع در صفت ملکوت چهارم
گفته که پادشاهان ایشان در دو صنف باشند صنفی ضعیف و صنفی قوی و از کلام کوچک معلوم شد که عربان پیشتر
از پیغمبر ص از صنف ضعیف بودند و چون پادشاهان معاصر بودند معلوم شد که ایشان از صنف قوی اند و هیچگاه
هر دو صنف معین شد که گفتند پس مادام ضعیف و ضعف و قوی با قوت باقی باشند از ملکوت چهارم
خواهند بود و هیچگاه دیده شد که ضعیف قوی شدند و قوی بر طرف شدند باید که ملکوت چهارم تمام شده

قیاصره

باشد و ابتدای ملکوت پنجم باشد و این در ابتدای اسلام واقع شد که عربان ضعیف بعد از دخول در اسلام
قوی شدند و قیاصره که قوی بودند بر طرف کردند پس باید ملکوت اسلام از چهارم نباشند و بعد از این معلوم
تر خواهد شد که ملکوت اسلام از ملکوت پنجم است نه چهارم و چهارم قیاصره اند چنانچه و قیاصره اول اگفته اند
و عربان پیشتر از پیغمبر ص از جمله ایشان و تابع ایشان بودند و بعد از تمام شدن وصف ملکوت چهارم گفته
وبیومیهون دی ملکیا اینون یقیم الٰه شمیا ملکو دی لعالمین لا
و در ایام ایشان این پادشاهان اصنام بر پا میدارد خدای آسمان پادشاهی که در عالمها
تتحبل وملکوتا لعم احارن لا تشتبق تادق وتاسف کل ایلین
نه تلف شود و پادشاهی او بقوم دیگر وا گذارده نشود خورد کند و تمام کند همه اینها را
ملکاتا وهی تقوم لعالمیا کل قبیل دی حزیتا دی مطورا اتگزرت
پادشاهان را و او بایستد در عالمها همچنانکه تو دیدی که از کوه بریده شد
ابن دی لا بیدین وهدقت برزلا نحاشا حسفا کسفا ودهبا
سنگ نه بدست و خورد و ریزه گردانید آهن مس سفال را نقره و طلا را
الٰه رب هودع لملکا ما دی لهوا احری دنا ویصیب حلما ومهیمن
خدای که بزرگ است اعلام کرد پادشاه را آنچه خواهد بود بعد از این و درست است خواب و معتبرست
تشریح مترجم گوید که هیچگاه که تعبیر خوابی نموده ازآغراض نموده تامل در این آیه باید نمود که مراد
از آن سنگ که تعبیر به پادشاهی شده ملکوت اسلامست و توضیح آن اینست که حضرت
دانیال ع گفته که در ایام آن چهار پادشاه بر پا دارد خدای آسمان پادشاهی که در عالمها تلف نشود
یعنی متصل بقیامت باشد و ازین بهتر نیست که حضرت محمد مصطفی ص در وقتی که مبعوث شد
در ایام ایشان بود و ایشان باقی بودند که از دست او بر طرف شدند و رفع تسلط از ایشان شد

در ایام

ترجمه گوید

و اینکه یهود گفته اند که هنوز آثار ملکوت پنجم ظاهر نشده به دو وجه است زیرا که هیچگاه ایام ایشان منقضی
شده باشند تسلط از ایشان باقی نمانده باشد چگونه میتواند بود که ایام ملکوت پنجم نشده باشد پس معلوم
میشود که آن کسی که در ایام ایشان ظاهر شده و ایشان را بر طرف کرده و تسلط از ایشان رفع نموده پادشاه
که خدا تعیین او نموده تعبیر بسنگ که عبارت از ملکوت پنجم است قرار داده و او نیست مگر محمد مصطفی و اینکه
حضرت دانیال ع گفته اینکه پادشاهی ابدی باشد یعنی متصل بقیامت باشد نیز مخصوص آنحضرت است زیرا
که کوچک در وصف او در وحی اول خود گفته ولیات قض مطا یعنی ایجم ص تا آن قیامت بر
و همچنین آنکه حضرت دانیال گفته که پادشاهی بدیگری وا گذارده نشود در آنحضرت صدق دارد و اینکه گفته
خورد کند و تمام کند آن پادشاهان را این نیز از آنحضرت صادر شد و مخصوص اوست زیرا که کوچک در شان
او گفته ویطیع هویا یعنی محمد ص فرزند ع بود بعضی بر طرف کند سلطنت پادشاه ان را و فتح کند
و شهرها او درین مقام نکته دقیقی است و آن اینست که در ملکوت چهارم گفته که خورد کند و شکند و در ملکوت
پنجم گفته که خورد کند و تمام کند چون غرض ملکوت چهارم اقامت دین نبود اسلحه و غرض ایشان تفوق
و پادشاهی بود خورد کند و شکند گفته و غرض این ملکوت اقامت دین و مذهب بود خورد کند و تمام
گفته و اینکه گفته که سنگ بریده شد نه بدست یعنی بخودی خود مراد اینست که تسلط او در نزد اللّه باشد و اینکه
گفته که خورد کند آهن و مس و سفال مراد اینست که تسلط او از یونانیه و رومیه که در قسطنطنیه بودند رفع کند
چنانچه شد و اینکه گفته که خورد کند سفال را مراد اینست که آنحضرت مشرکان عرب را بر طرف کند و کند
نیز شد و اینکه گفته که خورد کند نقره را مراد اینست که بر طرف کند سلطنت مجوس را و این نیز واقع
شد و اینکه گفته که خورد کند طلا را مراد اینست که سلطنت بعض از بخت النصریه که در بابل بودند
که ملک بغداد و کوفه موصل است بر طرف کند و این نیز واقع شد پس باید وقوع این آیات وعده

این علامات برسید که آیات علیه السلام والتحیات چگونه می‌تواند بود که مراد از آن سنگ ماشیه باشد که
ایشه باو امید وارند زیرا که نه ایام آن چهار پادشاه و اواخر ایشان باقی مانده بود و نه این علامات
هر دیگری قرار داده است حتی اگر جماعت نصاری خواهند که بر حضرت عیسی قرار دهند ناروا است
زیرا که حضرت دانیال گفته که آن سنگ خورد کند و برطرف کند آن چهار پادشاه و پادشاهی دیگری
واگذارد و از حضرت عیسی اختیار امور ظاهر نشده و کسی در مقام جدال و حرب در نیامد و از عمل [illegible]
ایشه که پیش از ظهور خاتم الانبیا صلعم بوده‌اند وارد شده که ایشان که از کلام ذکریای پیغمبر که پیش از زمان
هم رحمی بوده استنباط کرده‌اند که باید مدت پادشاهی چهار ملکوت هزار سال باشد و گفته که باید بعد از هزار
سال ماشیه که ایشه باو امید وارند ظاهر شود چنانچه از کتب انبیا و تواریخ ظاهر می‌شود ابتدای پادشاهی
بخت النصر تا زمان بعثت خاتم الانبیا صلعم هزار و چهار سال بود کم زیاده و نقصان بنابرین باید که مراد از
ماشیه آنحضرت باشد و توضیح تفصیل مدت هزار سال جرابین نحو است که ملکوت بخت النصر هفتاد بود و ملکوت
مجوسیه پنجاه و چهار سال بود و در وقتی که تسلط بر تمام عالم داشتند و ملکوت اسکندریه صد و شصت سال بود
و ملکوت قیاصره رومیه تا بعثت پیغمبر صلعم هفتصد سال

فصل دوم

در کندا [illegible] قطعه از [illegible]
که یکی از علمای ... ... از بزرگان ایشان بود و نام او نهاس بود او را زوجه بود عقیمه که او را
که نهاس از مدرس حقه می‌گفت او را که این میدید سبب گریه‌ها از زوجه حقیقیه مراد علوم کرد که
بحث خواستن فرزند گریه می‌کند از خدا التماس درخواست نمود که او را فرزندی کرامت کند
پیروی او بهدف اجابت رسید وقتی نه تن زوجه او حامله گردید و بعد از شش ماه زاد
[illegible] او را پسری نیکو صورت از او متولد شد تاریخ ولادت او اول روز یکشنبه در ماه تشرین الاول
سال چهار صد و بیستم از خراب شدن بیت المقدس در مرتبه ثانی بود و تولد کودک هشتاد و چهار سال
پیشتر از بعثت خاتم النبیین صلعم دویست و چهار سال پیشتر از تولد آنحضرت بود و آن مولود نحمان

نام کرده و چون او متولد شد بسجده رفت و در سجده گفت که این پرده آسمان که تمامی بیند بر بالای زمین
نهصد و پنجاه و پنج پرده دیگر است و بر بالای آن پرده‌ها چهار حیوان است و بر بالای حیوانها کرسی
بسته پایه است و بالای کرسی آتش سوزاننده است و خدمتکاران و کرسی همه از آتش اند چون نهاس
این سخنان را از فرزند خود شنید او را از سخنان گفتن منع نمود و با تنبیه گفت که فاش مکن باشی
نحمان خاموش شد و تا دو ازده سالگی سخن نگفت و در او در سیمای گریه و زاری میشود که ما خواهش فرزند
نمودیم حالت لال و بی‌زبان شد کاشکی زبان او فرزند نمیشد روزی نهاس از مدرس خود بازگشت
زوجه‌اش نحمان را در بر داشته در برابر او آمید و تضرع و زاری بسیار نمود که دعا کن که خدا او
گویا کرداند و پدر او از سر زاری برگردید نهاس گفت که تو خواهش داری که او گویا شود و آنچه او گویا گردد و سخنان
گوید که مردم از آن سخنان خوف بردارند زوجه‌اش گفت که تو دعا کن که او گویا گردد و سخنان
نیکو و مجمل گوید نهاس دعا کرد و او بسخن آمد و گفت ... سخن نگوید مگر سخن مجمل که
هیچکس نفهمد هر چند که محصلان فهم باشند مگر در وقتی که آن سخنان بعمل آید آنگاه او گفت سخنی
گفتنی داد چنانکه کودک کاهن پنج حرف را موافق ترتیب حروف ابجد گفت که تمام از آنها خبر از امور
آینده است و خبر داد که تمام را بعد حروف خواهید کرد چنین و چنان تمام کرد و بعد از این
و او را در قریه کفر برعم دفن کردند در مکانی که مشهور از علمای یهود در آنجا مدفون
بودند تا آنکه در وقتی که کودک کاهن و پنج حرف چنانکه مذکور شد گفت و کتاب لغز و حروف تو
و در موضعی مضبوط بود تا آنکه قریب به پنجاه سال قبل از این یکی از کتب‌ها یهودی ... سال
که از آن کتاب ناکینا و مقصود میگویند بقالب فارسی برآمده که از اغلب آنها یافته آن کتاب و چهارم

برنقاب برسانیده و درست آن کتاب قرار دادند آن کتاب در میان یهودیان متداول است و کلمات
والفاظ آن وجوه بسیار ابهام دارد و مغلق است و یهودیان از اشکال آن و معنی الحد متوجه تعبیر آن
نشده‌اند چه هرگاه اگر در آن تامل نمودند حقیقت حق بر ایشان ظاهر شد و معنی آن این زمان هرچه هرگاه
باشد از ایشان گفته شنیدند اتفاق می‌افتد و از جواب شافی عاجز شده شروع می‌نمایند به تحریف کردن از
قبیل اینکه می‌گویند که لفظ الکه مطا که مذکور خواهد شد که از قبیل لغت معلوم است که از صفات حمدات
مراد از آن صفت ماشیه است که در آن وجه صحیح است ولی اگر ایشان بر این نام بوطات بناه
بر این جار باید ترک مذهب آبائیه نموده داخل دین اسلام شوند و این امر است بر طبع ایشان بسیار دشوار
رسیده ممکن نیست و تعصب جاهلیه ... که به تقلید آبا و اجداد خود کرده باشند ... نتواند
رسید که یکتن از ایشان بعد از آن داد از ساعت اسلام ... تفکر کبار در آن کردم و از برای آنکه آن
الفاظ متعلقه آن رجوع بلغت عبرانیه نمودم تا آنکه بر فقرات آنها اطلاع یافتم و معلوم شد که جزئی کوچک
اخبار از وقایعی است که بعد از او در میان عرب واقع شد و منظور آن بشارت بظهور حضرت خاتم
انبیا است و ذکر اوصاف حمیده آنجناب ان شاء الله تعالی بعد از این مذکور خواهد شد و در بعضی که بعد
از آنحضرت در اسلام تا ادان ظهور مهدی آل محمد صلعم و همچنین حضرت عیسی و امر او واقع خواهد شد
و خبر از ظهور قائم آل محمد صلعم و سلطانات حضرت عیسی و زنده شدن مردگان نیز داده و بسیاری
از الفاظ آن هنوز مفهوم نیست زیرا که یا خبر از واقعه است که وقوع یافته که تفصیل آن بکمترین
نرسیده یا هنوز وقوع نیافته و از جمله الفاظ که الحال نزد کمترین در کمال وضوح است القا می است
که در حرف اول در نام ونشان و اوصاف حضرت محمد مصطفی صلعم خاتم انبیا علیه و آله الصلوة
والسلام درج است لام الف گفته والفاظ این است لشتبوت اباد متمامتیبا
بشکسته شرح آن در اندر که نیست خود [illegible]

لا اتهوله ارکاد نصح ملکا محمد کا ایا اغا یا یاد یطع هوبا
ترسیده باش بادی در زمان که بر وید پادشاه محمد صلعم محب افتد از جوب خواهی اگر شده نزول ...
ونهی کلسلیا نحی الکه مطا ول ات قص مطا متعبه قطا طاو هوا
بود آن وباش محمد وکل روشنی کند چون برسید و نشان قیمت ... کننده جنگ باش و باش
خسقت طنتا دا مسلطا

مترجم گوید

مراد از شکسته شدن آن در خواب شدن آن
از تعمیر آن ... بعد از آن
خانه کعبه است که پیشتر از تولد حضرت محمد صلعم خراب شده بود و هنوز آباد نشده بود که آنحضرت
متولد شد و در روضة الصفا مذکور است که در سی و پنج سالگی آنحضرت خانه کعبه را عمارت کرده و بعضی از
آنچه کج سلیقه خود بود در یک عمارت کرده و سخنان نامربوط در استخفاف می‌کنند و از آنجمله می‌گویند که
چرا محمد پادشاه صحابه نداشته گفته و منع نکرده و از این غافلند که حضرت داود و ادوای پادشاه میگفتند
و همچنین نبوت و پادشاهی در شخص جمع شده و همچنین در آخر تورات در سفر پنجم و سفر دهم حضرت موسی
را پادشاه گفته و مراد از جوب خواهی کرده شده مرد صالح است چنانچه در تورات حضرت موسی در وقتی
که خلوی ... هرکس ... گفته منوشیا بادکفت که بیبی که در انجا چه ... است ... گفته ... باقی
مرد صالح است و لفظ با یا در نسخه که موجود است با الف نوشته شده و معنی که مذکور شد در وقتی است
که بعین یا باشد و احتمال دارد که بجای بعیه و تصحیف شده باشد و احتمال دارد که حرف الف و عین از یکدیگر جدا
بیگانه باشند و از این قبیل در لغت عربی بسیار است و هرگاه یا یا بالف خوانده شود که مطلق معنی
ندارد و مراد از فزون شدن ... نسخ ادیان است و مراد از جمله کل بودن او عام بودن شریعت و نبوت
و رسالت است بر کافه خلایق چنانچه در کلام مجید مذکور است که وما ارسلناک الا کافة
للناس و نیز فرموده یا ایها الناس انی رسول الله الیکم جمیعا و عبارت روشن

کند چنین پر صحت است بر بسیگرین نبوت انحضرت زیراکه زمین روشن نمیشود مگر بنور هدایت
و خلق [illegible] به راه راست داشتن و از ضلالات و اضلال چگونه زمین تاریک روشن میتواند شد و مراد از
کهنه که بشارت قیامت بر [illegible] آنست که خاتم پیغمبران باشد و مراد از بغال کل [illegible] بغال [illegible]
که حضرت دانیال گفته و چنین حضرت پیغمبر از عرب [illegible] باید که مراد از بغال [illegible] کل عرب باشد

سَكَنُ فُوهَا وَاَشْبِهَا وَاَذْيَلِ كَمِهَا نِفَقُ نَفْشِهِ بِهَا

مراد از محکم کردن سخن فصاحت و بلاغت انحضرت باشد و مراد از محکم کردن [illegible] و مدح
بیش و مراد از [illegible] او [illegible] در جنگ با کفار باشد و مراد از بیرون آمدن
جان [illegible] که کشته شدن ابوجهل باشد [illegible] ۵ عِفَاعِزَاوَنَا

عَزِيزَاوَ بَاطَلَا كُنَاوَدِي شَلَطَت شَمَسَاوَكُنَا

کند سخن را و باطل کنند [illegible] که مراد
بوشنیدن سخن و بر طرف کردن [illegible] و [illegible] باشد [illegible]
ظهور انحضرت [illegible] و مراد از باطل کردن [illegible] معلوم است و مراد از مسلط شدن [illegible]
[illegible]
انحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و نقیض [illegible] هَجِوَادِيُ هَنَوَاوَ شَكَدِ لِي بَنِ كَذَاوَت قَوْلَا
فَالَا فَاهُوَالْكِلْ تَوَاهِ [illegible]
[illegible] که مراد از بغال عرب است [illegible]

اول آنست که حضرت محمد صلعم که از عرب است بزرگ میکنند ایران بت پرستان [illegible]
این خبر نیز موافق واقع است چه انحضرت فرزندان [illegible] را با سلام و امارت بزرگ کرد
و بیان معنی آنکه گفته شد قوله لاقاو [illegible] احتیاج به بسط کلام دارد و مجمل از تفصیل
آن اینست که در فصل بیست و ششم حضرت شعیای پیغمبر بعد از آنکه مذمت بنی اسرائیل [illegible]
شراب خوردن ایشان نموده گفته که شراب خوردن شما [illegible] شده [illegible] باید شریعت حضرت
موسی را [illegible] در چند آیه گفته [illegible] فرمان و اندازه [illegible]
از فرمان و اندازه و شریعت حضرت موسی [illegible] بنی اسرائیل [illegible] از آن فرمان
موافق فرمان حضرت موسی باشد و بعضی از آن موافق نباشند و خبر داده [illegible] دعوت
کنند [illegible] دین و ملت حقه و [illegible] قبول نکنند و [illegible] کردن [illegible]
[illegible] کردند [illegible] شدند و در آن آیات لفظ قولا قاو [illegible]
[illegible] لفظ قولا قاو [illegible]
[illegible] قولا قاو است [illegible]
[illegible]
[illegible] صولاصاو صولاصاو هولا قاو هولا قاو
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible] هم کا ولا [illegible]
[illegible] صولاصاو صولاصاو هولا قاو هولا قاو [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قولا قاو است
[illegible]
صولاصاو [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

فصل سوم [illegible]

[illegible]

ملکوتا عدنا الا

[illegible] قد تبتی علینا [illegible] و یحسبون

و عدنا عالم عالمینا [illegible] که تحقیق [illegible]

علامت حیوان چهارم [illegible]

[illegible]

که بیرون آمده [illegible]

[illegible]

[illegible] میراث گیرند پادشاهی تا

[illegible] که حیوان چهارم پادشاه چهارم باشد که در زمین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و عدلینی ویلک عندان و دینا ییتیب

حیوان چهارم [illegible] و سلطانه یعبدون

[illegible]

کل شیبا [illegible] و ملکوتا و سلطانا [illegible] ملکوت

نعم قد تبتی علینا [illegible] ملکوت

عالم و کل سلطانا [illegible] پادشاه عالم است [illegible]

[illegible]

روبرو شده چنانچه در تواریخ گفته اند که او بیت المقدس را خراب کرد و با خاک برابر نمود بلند مرتبه مثل ارمیا
در اوقات دو حکم ... رسانیدن احکام تورات کرد چنانچه دانیال در دو صفحه او خبر داد او دو کلمه
گفته که داده شوند بدست او تا وقت و دو وقت و نصف وقت شاید که اراده شده باشد
که داده شوند مخلوقات بدست او که مغلوب او باشند لیکن تقریبا از ملکوت چهارم ... باشند
که از ابتدای آن ملکوت سلاطین تا یک وقت و دو وقت و نصف وقت بکشند و در تقریب یک
وقت و دو وقت و نصف وقت علمای یهود سخنان بسیار گفته اند و جزم داده اند
که خلاف آنها ظاهر شده است و تقریری که بخاطر کمترین رسیده است موافق واقع است
واقع آن ... دارد که مراد از ... باشد بدانکه مراد از یک وقت دولت ده ساله
باشد و مراد از دو وقت ... که عبارت از چهار صد و بیست سال ... باشد و مراد
از نصف وقت یکصد و پنجاه ... باشد که مجموع آن هفتصد و ... سال ... باشد و در اثبات این مدعا
محتاجیم به دو مقدمه در توجیه تقریر یک وقت بمدت ... و ده سال در اثبات امتداد
مدت پادشاهان ملکوت بمدت هفتصد و ... سال اما توجیه تقریر یک وقت بمدت مذکوره
آنست که ابتدای رفتن یعقوب و فرزندانش بمصر تا وقت بیرون آمدن بنی اسرائیل از آنجا
که در آن ظرف زمان در زحمت و مشقت بوده اند دویست و ده سال بوده باشد پس مراد از یک وقت
همین قدر مدت خواهد بود اما امتداد مدت پادشاهان ملکوت چهارم بر این نهج است
که در تاریخ ... در آخر ... گفته که ابتدای پادشاهی ملکوت چهارم با ابتدای پادشاهان
... تا خراب شدن بیت المقدس در مرتبه ثانی ... و شش سال ... است ... و از
... تا خراب شدن بیت المقدس ... هزار ... و ...
سال که گذشته بود و بعثت خاتم النبیین ... چهار هزار و ... سال بود

مراد از ... بیت المقدس ... سلاطین ... ملکوت چهارم

هرگاه در

و بیست ... سال بعد از بعثت آنحضرت مسلمانان بر بقیه ملکوت چهارم که پادشاهان روم بودند
رفتند و ایشان را برطرف کردند ... اینجا است که پادشاهی ملکوت چهارم تا وقتی که ... پادشاه
افراسیاب برطرف شده است مقصود ... توضیح تفصیل مذکور این است که از هبوط
آدم ... تا ابتدای پادشاهی ملکوت چهارم ... هزار و ... و ... سال گذشته بود از هبوط
آدم تا ... پنجهزار و پانصد و ... و شش سال گذشته ... که مسلمانان بر روم ... رفته اند
تا ... یکصد و ... و نه ... سه هزار و ... صد و ... سال و یکهزار و
یکصد و شصت و نه ... از پنجهزار و ... و ... و شش ... کنند هفتصد و ... سال
باقی ماند و آن مدت پادشاهی ملکوت چهارم است ... مدت ... یک وقت و دو
وقت و نصف وقت که دانیال ... خبر داده اند که پادشاهان ... چون بود
و ... که بعد از انقضای مدت پادشاهی چهارم باید که ابتدای ملکوت پنجم
باشد پس ثابت شد که ملکوت پنجم ملکوت اسلام است ... اگر کسی در این مقام بحث کند
و گوید ... که بعد از بعثت و ظهور ... تسلط ... باید که ... چهارم
برطرف شده باشد و حال آنکه ... سلاطین ... اسلام ...
چنانکه ... نبوده است ... تسلط ایشان ... ملکوت ... ملکوت
چهارم ... است ... ملکوت ایشان ... و ...
تسلط ایشان ... جواب گوئیم که غرض ... مراد از ملکوت چهارم قیاصره
آن نیست که همه پادشاهان ... که ... قیاصره باشند بلکه از ملکوت چهارم ...
بلکه غرض از قیصر ... پادشاهانند که ... و ... ملکوت چهارم
ملکوت است ... و مراد از برطرف شدن قیاصره برطرف شدن ...
ایشان ... و انقطاع ... ایشان ... پادشاه ... باقی مانده اند

وست ...

قسطنطین

... عمل ...

هر چند از نسل قیاصره ... مذهب و ملت ایشان مذهب نصرانیت ... سلسله ...
از ظهور اسلام تقریری که تفصیل آن ... برطرف شد ... که مراد از برطرف شدن ملکوت
چهارم برطرف شدن کیش و ملت ایشان ... که ... برطرف شده
کیش و ملت قیاصره ... که ... از پادشاهان قیاصره ... قسطنطین ...
... که اطبا از معالجه آن عاجز شدند علما ...
... که ... شفا ... هر چند ... و ...
... شده ... پادشاه آن ... را از برای ...
... کنند که ... پادشاه ... غسل کند شفا یابد ...
... در خواب دید که اگر پادشاه داخل دین حضرت عیسی علیه السلام شود
... شفا خواهد یافت ... چون این خبر به پادشاه رسید قبول
نمود ... شفا یافت ... و ...
... دین ... حضرت عیسی علیه السلام را اختیار نمود ... قسطنطنیه
... در شهر قسطنطنیه ... قسطنطین ... شد و مردم را ... گمراه ...
... دین حضرت عیسی علیه السلام کرد و ... از برطرف
شدن ... چهارم و ... دیگر ... سنگی که ... کوه جدا شد و در ...
... اگر کسی ... که مراد از برطرف شدن ...
... تقریر یک وقت و دو وقت و نصف وقت ... تسلط ایشان
... جواب گوئیم که برطرف شدن
کیش و ملت ... تسلط ایشان ... از وقت
برطرف شدن کیش و ملت ایشان ... دانیال خبر داده بودند
و مراد از آنکه دانیال گفته که ... داده شد ... بلند مرتبه دین اسلام

دنباله ...

استعداده

است که داده شد بحضرت خاتم النبیین ... علمای یهود در این مقام ...
کرده اند که مراد از فاضلان بلند مرتبه ...
... که ...
... این سخن ... که گفته ... فاضلان ...
... بعد از آن ... فاضلان بلند مرتبه ... مراد از فاضلان
... در چهار موضع دیگر که فاضلان بلند مرتبه گفته مراد از ...
... آنحضرت ... یهود ...
... که ... دو جا مراد از فاضلان ... در چهار موضع
دیگر ... این ... است ... زیرا که
... چنانکه ... یک وقت ...
و پادشاهی ... که در وقت ... پادشاهی
... که ... مذکور شده باشد که ...
... اراده شده باشد ...
... چنانکه ...
ثابت شد که مراد از فاضلان در چهار موضع ...
... و ...
... و اگر کسی بحث کند و گوید که هرگاه مراد از ایشان که ...
... حضرت خاتم النبیین ... که بحضرت ... دانیال ... خبر داده ...
آن بود که پادشاهی ... جواب گوئیم

دیگر

که کورش دانیال علیه السلام خبر داده اند که از ابتدای پادشاهی او تا قیامت باید که باین صفت
موصوف باشند چون پادشاهی متصل است بقیامت چه چیز مانع است که آخر ممالک پادشاه
باشند مقدار نیکی تحمل نماید فصل پنجم در زبان قوچ و بز که در فصل هشتم کتاب حضرت دانیال
مذکور است که در سال سیم از پادشاهی بلشصر بر کنار رود خانه بودم دیدم قوچی بر کنار
رود خانه ایستاده بود دو شاخ بزرگ داشت که یکی از دیگری بلندتر بود و بعد از شاخی
که بلندتر بود بیرون آمد و آن قوچ شاخ میزد بجانب مغرب و جنوب و شمال و هیچ حیوانی
در پیش او بند نمی شد و هیچکس را یارا نبود که حیوانات را از دست او خلاص کند
و آنچه موافق خواهش خود میکرد بعمل می آورد تا بزرگ شد متفکر بودم زیرا دیدم که از جانب
مغرب آمد در تمام روی زمین سیر کرد و در وقت راه رفتن چنان بسرعت راه
میرفت که گویا پایش بزمین نمی رسید و او را شاخی نمایان بود در میان دو چشم او
چون آن بز نر بآن قوچ رسید بنا دو حمله کرد و شاخهای او را درهم شکست و او را بزمین
انداخت و پایمال کرد و نبود کسی که آن قوچ را از دست آن بز خلاص کند و آن بز بسیار
بزرگ شد و چون بزرگ شد شاخ او در شکست شد و در جای آن چهار شاخ دیگر که
مناظر چهار طرف آسمان بودند رو بیرون آوردند و از یکی از آن چهار شاخ که کوچکتر بود
شاخی بیرون آمد و بزرگ شد بطرف جنوب و مشرق و زمین [illegible] و مراد از زمین بیت المقدس
است و لشکر آسمان را انداخت بر زمین و از سپاه و ستارها ایشان را پایمال نمود و بزرگ شد
تا بر سپاه بزرگ شد [illegible] برداشته شد قربانی دائمی و انداخته شد [illegible]
[illegible] وقت قرار داده شد [illegible]
مترجم گوید که [illegible] خاتم النبیین [illegible] ملکوت

حضرت دانیال ع
وان بلندتر م

اسرا ملکوت

اند و ملکوت بخت النصر بود [illegible] کورش [illegible] از وقت [illegible] ملکوت نقض
شده بود و مراد از بز ملکوت یونانیه است که اول ایشان اسکندر بود و مراد از شاخ
که در میان دو چشم او بود اسکندر است و مراد از چهار شاخ چهار پادشاه اند که بعد از
اسکندر بر عالم در میان ایشان قسمت شده بود و مراد از شاخ کوچک که یکی از چهار شاخ
کوچکتر بود که بیرون آمد ملکوت قیاصره اند و ملکوت چهارم اند که طیطوس از جمله
ایشان بود که خرابی بنی اسرائیل که از قبیله ستارگان و [illegible] خلق و لشکر خدا بود
پایمال کرد و تسلط بر بنی اسرائیل بهم رسانید و قربانی دائمی که هر روز در بیت المقدس
میشد از دست او برطرف شد و جای خاصی که بیت المقدس بود خراب شد
و در راهی که تورات باشد از دست او انداخته شد و ذلیل شد و آنچه مراد است از خوار
دیگر [illegible] نقل کرده ایم حضرت دانیال [illegible] شنیدم از فرشته
و فرشته [illegible] گفته [illegible] شنید [illegible] بود [illegible]
شوم [illegible] و قدس و [illegible] دائمی و این گناه شوم داده شود
و سپاه پایمال باشند حاصل [illegible] این سوال است که [illegible] رسید [illegible]
و [illegible] که تفصیل آن مذکور شد عبارت [illegible] سلسله ملکوت
باشند غرض آنکه پرسید که نهایت مدت پادشاهی [illegible] پادشاه [illegible]
بعضی [illegible] خواهد بود [illegible] خواهد بود [illegible]
که از جمله [illegible] شروع خواهد بود [illegible] حکم او [illegible]
[illegible] گناه شوم [illegible] گناه شوم
[illegible] است [illegible] خواهد داشت و قدس و سپاه [illegible] پایمال خواهند بود

کرم
همازون هتامید هشع
جمیش م
کرم

بر بیت المقدس و لشکر خدا تا کی پایمال این جماعت بت پرستان خواهند بود و بعد از سوال
آن فرشته که دیده بشنید جواب [illegible] در جواب [illegible] حضرت دانیال علیه السلام خبر [illegible]
و شنید [illegible] آنحضرت بود [illegible] ویوم الی عد عرب بقر الفیم وشلش مات
و نصدق قدش [illegible] دو هزار و سیصد [illegible]
دانیال علیه السلام [illegible] فرشته که دیده بشنید سوال کرد از آن فرشته که دیده
نمیشد [illegible] سوال شد نهایت انتها وقت است که هزار
سیصد [illegible] میرسد [illegible] مدت [illegible]
ظاهر شود [illegible] علمای یهود [illegible] مدت [illegible]
و بعضی دیگر [illegible] تفسیر کرده اند [illegible]
دانسته که چون از جمله سوال [illegible] فرشته [illegible] گناه شوم [illegible]
سه ملکوت برطرف شده است [illegible] بت پرستی ایشان [illegible]
ایشان بود برطرف شده [illegible]
بت پرستی ایشان در ابتدای اسلام [illegible] ملکوت
چهارم [illegible] ضعیف ایشان بود [illegible] اسلام
برطرف شد [illegible] سوال و جواب معلوم شد باید معلوم کرد
که ابتدای [illegible] از تاریخ یهود ظاهر میشود ولادت حضرت اسمعیل
تا بعثت حضرت خاتم النبیین [illegible] دو هزار و سیصد سال بوده [illegible]
[illegible] فرشته [illegible] حضرت اسمعیل باشند
تا بعثت حضرت [illegible] و باید که مراد از [illegible] قدوس [illegible] دیده حضرت

و نصدق قدش م
وان فرشته کرد [illegible] شنیدم
تفسیر م
دایم [illegible] ملکوت م
خاتم النبیین م

محمد مصطفی

محمد مصطفی [illegible] بوده باشد الحاصل آنکه در سوال مذکور شده که تا کی قدس [illegible] خواهد بود که
عبارت از بیت المقدس بوده باشد [illegible] این تفسیر موافقت [illegible]
المقدس از دست طیطوس رومی خراب شد [illegible] تا ابتدای
اسلام [illegible] ملکوت اسلام [illegible]
مدت [illegible] هزار و سیصد [illegible] قدوس است [illegible]
بود تا ابتدای اسلام باشد و مراد از قدوس حضرت خاتم النبیین هم باشد و ابتدای
آن مدت ولادت حضرت اسمعیل باشد [illegible] ولادت [illegible]
تا بعثت خاتم النبیین [illegible] هزار و سیصد سال بوده باشد [illegible] حضرت آدم
تا [illegible] هزار [illegible] شده [illegible] بعثت [illegible] هزار [illegible] سیصد [illegible]
[illegible] ششصد [illegible] هزار [illegible]
و سیصد و [illegible] چهار [illegible] تا ولادت
حضرت خاتم النبیین [illegible] تفصیل [illegible]
سیصد و [illegible] چهار [illegible]
است تا بعثت [illegible] حضرت آدم [illegible]
تا ولادت حضرت [illegible]
طوفان نوح [illegible]
ارفحشد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] تاریخ [illegible]

پنج هزار م
[illegible] دو هزار
[illegible] هزار
و سیصد م

بلیغم

[illegible] ولادت [illegible] ستاره [illegible] ششصد [illegible] سال گذشته [illegible] چهار [illegible]
در سوال و جواب [illegible] چنانکه مذکور شد [illegible]
که ملکوت چهارم [illegible] اسلام [illegible]
[illegible] بیت المقدس [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت عیسی [illegible]
[illegible] بیت المقدس [illegible]
[illegible]
[illegible] بیت المقدس [illegible]
[illegible] ملکوت چهارم [illegible]
[illegible]
[illegible] اسلام [illegible]
[illegible]

کم گشته ...

بلیغ

[illegible] بیت المقدس [illegible] حضرت دانیال [illegible]
[illegible] بیت المقدس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

جزو

[illegible]

[illegible] بیت المقدس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] چهار پادشاه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

سیاهی

[illegible] بیت المقدس [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت دانیال [illegible]
[illegible]
[illegible]

حنک

[illegible]

شبعیم شبعیم نحتک علی عمک و علی
هفتاد هفته بریده شده بر قوم تو و بر شهر

لکلّه
لحتاب

عیر قادشکا لکلّ لخابی هیشع و لحاتم حطات و لکفر عاون
خاص تو به تمام شدن جرم و ختم شدن خطا و بکفاره شدن گناه
لحاوی صیدق علامیم و لحیتم حازن و نابی و لمشح قدش قداشیم
و به درآوردن راستی عالمها و به مهر شدن نبوت و نبی و به بزرگ شدن خاص خاصها

ترجمه که مراد از هفته هفت سالست و این معنی در بنی اسرائیل شایع است و در بسیاری
از مواضع هفته بمعنی هفت سال آمده است و مجموع هفتاد هفته چهارصد و نود سال [illegible]
مدت [illegible] از سخنان [illegible] که بعد از این مذکور [illegible]
[illegible] خراب شدن بیت المقدس [illegible] طیطوس [illegible]
[illegible] بیت المقدس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بیت المقدس [illegible]
[illegible]
[illegible] بیت المقدس [illegible]
[illegible]

مهلت

دانیال

صاد وقد آن عالم از گذشته واحسده العالم دلان مذکور است وانکه علمای یهود گفته اند که مراد از ایان لاد شدن بیت المقدس است بعد از بخت النصر غلط است و لفظ آوردن کفتی واز آن لاد شدن اراده کردن خلاف متعارف است و در مجاز راست نامزبوده است بانکه احتیاج باین تکلفات نیست زیرا که هر کاه اخبار انبیا ثابت شد حقیت قرآن مجید چنانچه گذشت دخواهد آمد البته باید که مراد از راستی عالمها و در انتظام ختم قرآن باشد و معنی ختم شدن نبوت و نبی ظاهر است و مراد از بزرگی شدن خاصی خاصان ظهور پیغمبر آخر الزمان است که بهترین پیغمبران بود یا ختم شد نبوت و ختم انبیا بدون چنانکه قبل از این از سخن کودک نیز معلوم شد که آنحضرت خاتم انبیا است در آنجا که گفته ولا امة قصی مثلا یعنی این محمد صلعم بنشان قیامت برسد و از سخن دانیال ام در یعنی تمامش صلعم نیز ظاهر شد بعد از آن جبرئیل عم با حضرت دانیال گفت بدان و فهم که لاد وقت بیرون آمدن سخن تا وقتی که آباد شود بیت المقدس و تا آمدن ماشیئه امیر هفت هفته باشد مترجم گوید که مراد از وقت بیرون آمدن سخن ابتدای مدت شصت و هفت هفته است که پیش از این مذکور شد که آن وقت خراب شدن بیت المقدس بود از دست بخت النصر و مراد از ماشیئه امیر کورش فارسی است و تمام مفسرین یهود نیز باین قایلند و بگفته او بیت المقدس آباد شد بعد از آن جبرئیل گفت شصت و دو هفته هم باز کرده اند اباد ان کنند میدان و خندق و بدشواری وقتها مترجم گوید غرض اینست که بنی اسرائیل بعد از انکه بگفته

ذارن

کورش فارسی از اسیر بودن مستخلص شوند در عوض شصت و دو هفته با آباد شهر بیت المقدس مشغول باشند اما اوقات ایشان بدشواری گذرد و آن نیز چنان شد زیرا که ساله مدت در تحت فرمان مجوسیه و یونانیه و رومیه بودند و روزگار ایشان بتصدیع و تعب میگذشت بعد از آن جبرئیل گفت بعد از شصت و دو هفته بریده شود ماشیئه مترجم گوید که هرگاه ابتدای این مدت اول هشتاد هفته قرار داده شود انتهای آن با رفع حضرت عیسی موافق مرآید و هرگاه ابتدای آن انتهای هفت هفته قرار داده شود موافق نمی آید پس بنابر شق اول مراد از بریده شدن ماشیئه رفع حضرت عیسی عم خواهد بود و بنابر شق ثانی معلوم نمیشود که ماشیئه در اینجا کیست بعد از آن جبرئیل گفت و آن شهر و آن قدوس را تباه کنند قوم امیر آینده مترجم گوید که مراد از آن شهر بیت المقدس است و مراد از قدوس مسجد بیت المقدس و مراد از امیر آینده طیطوس رومی است که بعد از این مدت آمده مسجد بیت المقدس را خراب کرد باز جبرئیل گفت و سرانجام او بسیل بردن کشیده شود غرض اینست که عاقبت طیطوس برطرف شود بعد از آن جبرئیل گفت و تا سرانجام جنگ که کنده شوند تنها قوی کنند عهد و میثاق برابر بسیار کس یک هفته و نیم هفته بشکنند و برطرف کنند و نیز در مدینه ها و بر بلندی که از ایشان تنها را تا تمام شوند و کنده شوند تنهائی شوم و بریخت شوند غرض اینست که جبرئیل خبر داده که برطرف شدن طیطوس باشاه اسکندر ملکوت چهارم که ملکوت چهارم باقی میماند تا وقتی که باید تنها جنگ برطرف شوند و آن وقت ظهور اسلام است

دایشان با نحالت بیوفایی و شکستن عهد و بت پرستی باشند و ذبیحه که عبادت از قربانی است و هدایا را که به بیت المقدس میبرند منع کنند تا تمام شوند و بعد از آنکه روزگار ایشان با تمام رسد تنها بدست پیغمبر آخر الزمان ریخته شوند و برطرف شوند چنانچه شد و این تمامش نیز موافق است با تمامش سابق است در اخبار کتب تفسیر یک وقت دو وقت و نصف وقت مذکور است که انتهای آن به بعث خاتم النبیین صلعم قرار داده شده است

فصل هشتم در اظهار شدن وحی حبقوق پیغمبر

بد انکه حضرت حبقوق پیغمبر پیش از خراب شدن بیت المقدس از دست بخت النصر و پیش از ظهور او بمدت مدیدی باو وحی شد از آمدن بخت النصر و غلبگی او و خراب شدن بیت المقدس و سست شدن توریه باین سبب چنانچه علمای یهود ذکر کرده اند که در کوداری استاد و با خدا تعالی مناجات کرد و از این قضیه شکایت نمود و منتظر جواب بود که باو وحی شد الفاظی که نوشته می شود چنانچه در فصل دویم کتاب او مذکور است والفاظ جواب که باو وحی شده این است

جاذن و ابافی علی هلو حوت لمعن یارو حی تیولس و حیزود وافح لیس بر نوحیر ازین جهت که روان باشد قی بی ایم کی عد طازون وبا فیح لقص قاری این که دیگر پیغمبر بوعده است و گفته که خدا لعد لعد از قیامت و لا یکذب ایم یتمحمیح حکه لو کی بایم و لا و دروغ نخواهد گفت اگر دیر کند گفت اگر دیر کشد امید وار باش باو که آمدن او آمدنیست و دیر نمیکند یا حرا هلن غو هر کس گریخته

بکلا

منتظر شد که کاشتند

یالا لا یاشرا نفش ب وصدیق باموناثو یحیی ترجم گویند

را که بود نشانسته بنیان او و صالح باایمان او زنده بود که هیچ از اخبار انبیا علیهم السلام ثابت شده است بنبوت حضرت خاتم الانبیا محمد مصطفی صلعم چنانچه گذشت و ثابت شده است که آنحضرت خبر از امر قیامت میداده و قرآن مجید نیز بیان ناطق است و در بعضی جاها گفته است که گفتگو کند از قیامت پس بنابراین احتمال دارد که مراد از آن پیغمبر موعود آنحضرت باشد و بعضی از علمای یهود او را بارمیای پیغمبر قرار داده اند بدلیل آنکه آنحضرت ارمیا خبر داده از انقضای سالهای اسرائیلیان در بابل اسیر باشند و میگویند که مراد از گفتگو کردن قیصی این آیت حتی قیصی بعض سرانجام معلق امده است غلطات زیرا که آمدن ارمیا و خبر دادن از این قسم سخنان امری نیست که اینقدر اعتناء ایشان او دیده باشی که جواب از چنین شکایتها توانند بود و الف و در نیز از کسی منکر نبوت او نشده که باید خبر دهند که هر که باو نخست روی گردانید شایسته نباشد جان او و صدیق بسبب ایمان او زنده باشد و از قبیل ارمیای پیغمبر از پیغمبران بسیار بوده اند که درباره ایشان چنین سخنان مذکور نشده مجملا اگر کسی تامل در سوال و جواب نماید می باید که مراد از پیغمبر موعود در اینجا حضرت ارمیا نیست و مراد از او پیغمبری است که صاحب دین و شریعت باشد تا صحیح باشد عبارت که هر که باو نخست روی گردانید تا او گو نا موافق باشد با سوال که از جمله آن سوال از علت سست شدن توراة است و بعضی دیگر از علمای اهل کتاب که باین سخنها که مذکور شد متفطن شده اند قایل شده اند که مراد از آن حضرت ارمیا نیست بلکه میگویند که مراد از آن ماشیئه است که آمدن او امید وار هستند و ماشیئه بعبارت ایشان مراد

بمعنی شخص بزرگ عظیم الشان است پس هرگاه قایل شوند که مراد از مایشه در اشعیای حضرت
پیغمبر آخر الزمان محمد مصطفی است ما نیز بآن قایلیم و هیچ بحثی وارد نمی آید و هرگاه بدیگری قرار دهند
چنانچه قرار میدهند معلوم نیست و بیان که چه وارد می آید که این رساله گنجایش ذکر آنها را
ندارد و اینکه گفته که صفت پیغمبر موعود این باشد که دروغ نگوید نیز باید در شان پیغمبری بگویند
که او را دروغ گو دانند و نسبت دروغ باو دهند و این در شان حضرت پیغمبر آخر الزمان
واقع نشد زیرا که هیچکس نیز از پیش او بعد دروغ گو میدانستند و میدانند و از میان کسی
دروغ گو نمیدانست که بجهت رد بر او این صفت بیان گفته باشند **فصل هفتم در وحی**

اصفوق در فصل سیم کتاب حبقوق مذکور است که **الله مِتیمان یابَت** [illegible]
خدا از جانب جنوب خواهد آمد [illegible]

وَقادُوش مِهَر پاران سِلا کیسا شامَیم هُدُو وتِهیلا [illegible]
و خاص از کوه پاران خواهد آمد ... همیشه خواهد ... خواهد پوشانید آسمانها را ... و ستایش او
ترجمه گوید که مراد از آمدن از جانب جنوب آمدن رحمت و شریعت و وحی الهی است و در
بعضی از مواضع الله گفته اند و ملک خواسته اند بنابراین در اینمقام مراد از وحی الهی است
خواهد بود و مراد از جنوب مکه معظمه است و مراد از قدوس حضرت محمد مصطفی است
و مراد از کوه پاران کوه مکه معظمه است بدلیل اینکه در توراة در بیست و دوم در سفر اول فصل
خدا تعیین مکان حضرت اسمعیل علیه السلام به بیابان پاران ... کرده و مراد از همیشه بودن
او این است که خاتم انبیا بود و نبوت دولت شهره و دین و مذهب تمام عالم با قیامت
باو خواهد بود چنانکه بعد از حبقوق نبی بعد از این گفته که هیچیخت علام الغیب [illegible]

فصل

و مذهب عالم باو است و مراد از پوشانیدن شرافت او آسمان را معلوم است چه آنحضرت در معراج طی
سموات کرده و بزرگی او در میان اهل آسمانها معروف است و مراد از پر شدن زمین از ستایش او پر
معلوم است چه اطراف عالم از شرق و غرب در شب و روز از صغیر و کبیر زبانها در مدح و نعت او
گویا است و بالجمله جزئی این است واضح از آمدن و ظهور حضرت محمد مصطفی در مکه معظمه چنانچه ذکر اسمی
در خاتم النبیین بودن او چنانچه از کلام پیغمبران دیگر معلوم شد و این مراتب را باید یکی قرار داد که
اصلا گنجایش ندارد و الیهود این الفاظ کوتاه بخوبی تغییر کرده اند که بسیار نامربوط است و حاصل
تغییر ایشان آنکه در آن وقت که توریة بحضرت موسی نازل میشد اول مرتبه در کوه طور ان تجلی نمود و او قبول
نکرد بعد از آن در کوه سینا تجلی نمود و او قبول نمود و این سخن دعوایی است بی دلیل و اصلا از الفاظ
حبقوق این معنی فهمیده نمیشود که لفظ یابت مستقبل است و مستقبل در زبان عربی بمعنی ماضی نیامده
چنانچه عکس آن آمده است و لفظ سینا مطلقا در اینجا مذکور نشده پس چگونه افاده این معنی توانند کرد
فصل هشتم در وحی خضر بهانی در فصل چهل و پنجم کتاب شعیای پیغمبر مذکور است که خداوند
عالم خطاب به بنده گان کرده میفرماید که ای باقی ماندگان قومها در یک مکان نزدیک یکدیگر جمع شوید
و اجتماع کنید که آیا ندانستید این جماعت که بدست چوب تراشیده بتها را بر میدارند و آنها خدایان خود
قرار میدهند و عبادت آنها را میکنند رستگاری ایشان از آنها ممکن نیست و از ایشان کسی که خبر دهد
نکنید که این بت پرستی بود از قدیم شما که تعلیم کرد آیا نه من خداوندم و غیر از من خداوندی دیگر
نیست غیر از من این حق تمام اطراف زمین همگی روی بمن کنید تا رستگاری یابید که غیر از من
خدای دیگری نیست **بی نِشبَعتی یاصا مِپِی صِداقا دابار وَلا یاشوب**
بذات خود قسم خوردم بیرون آمد از دهن من راستی سخن و برگشته ندارد

[illegible marginal note]

کی لی تِکرَع کُل بِرخ تی شابع کُل لاشان ترجمه گوید که از برای من شدن
که برای من زانو زده ... زانوها ... قسم خورده همه زبانها ... زانوها کنایه است از عبادت که در
شریعت اسلام بر خود لازم شمرده زیرا که در شریعت حضرت موسی جایز نمیدانند در نماز
نشستن و همچنین نصاری و این مخصوص شریعت پیغمبر آخر الزمان است البته باید که در نماز
نشستن در نماز مصداق قول حضرت شعیا بوده باشد و قسم خوردن مردم بخدا از بعد از
ظهور اسلام بهم رسیده و قلع ریشه بت پرستیدن که در اطراف زمین باقی مانده است
از دست مهدی این امت بر طرف خواهد شد و در آن وقت همه عالم بر اسم خدا اقرار
خواهند کرد و عبارت از روی زمین بر طرف خواهد شد چنانچه پیغمبران و حکما از ذریه ادم دادند
فصل نهم در وحی خضر شعیا در فصل چهل دوم کتاب شعیا مذکور است که خداوند عالم بالفاظ
هِن عَبدی اِتماخ بُو بِحیری راصِتا نَفشی ناتتی
اینک بنده من ... نگاه میدارم او را ... برگزیده من ... پسندیده ... نهادم ... روح خود را بر او
روحی عالاو میشپاط لِقوییم یوصی لا یِصعَق وَلا یِسّا
روح خود را ... شریعت را ... از برای قبیله ها ... بیرون خواهد آورد ... و نه داد نکنند ... و برتر ... از ...
وَلا یَشمِیع بَحوص قُلو قانِه راصوص لا یِشبور وَپِشتا کِهَا
و نشنوانند در بیرون ... حرف ... نی خورده شده ... نشکند ... و فتیله کتان ... ضعیف ...
لا یِکبِنّا لاِمِت یوصی مِشپاط لا یِکهِه ولا یاروص عَد یاسیم
... نخواهد کشت ... براستی بیرون خواهد آورد شریعت را ... ضعیف نشود ... و نکرند ... تا بنهد
با آرِص مِشپاط ولِتوراتو ایّیم یِیَحِلو **مترجم** گوید که مقصود از اینجا
در زمین ... شریعت را ... و بتعلیمات او ... جزیره ها ... امید دارند ... انبیا ... بعد از حضرت
نیست دروغ قول ... که بغیر حضرت خاتم النبیین ... آن ثابت نشد و ثابت ...

ییحلو

که او خاتم انبیا است و آنحضرت صاحب کتاب و شریعت بود پس باید که مراد از این
عبد برگزیده پسندیده خدا که در این وحی مذکور است آنحضرت باشد چه صفاتی که
در این وحی مذکور است همگی بر آنحضرت صدق دارد زیرا اگر گفته شریعت از برای
قومها بیرون آورد آنحضرت چنین بود و گفته فریاد نکند آنحضرت چنین بود که در سخن
گفتن فریاد نمیکرد و گفته مرتبه بر خود قرار ندهد آنحضرت چنین بود در وقت نشستن
بر روی خاک می نشست و در وقت سوار شدن ردیف دیگران سوار میشد
و گفته به بیرون نشنوانند سخن خود را آنحضرت چنین بود چه در شهرها دیگر غیر مکه و مدینه
صدای او را نشنیدند و گفته نی خورده شده را نشکند یعنی فقیر نواز باشد آنحضرت چنین بود
و فقره بعدش نیز باین معنی بر می گردد و گفته که شریعت را براستی بیرون آورد آنحضرت
چنین بود و گفته که ضعیف نشود و نکرند تا بنهد بر زمین شریعت را آنحضرت چنین بود در هیچ
جنگ و جهادی نگریخت و بانبات قدم بود تا غالب شد و شریعت را رواج داد و گفته بکتاب
او جزیره ها امید وار باشند آنحضرت چنین بود چه قرآن مجید که کتاب اوست در عالم
منتشر شد حتی در جزیره ها و کنارها از زمین برگشتیم به تتمه وحی مینم خدا ایا که خواندم تورا براستی
و محکم گرفتم دست ترا و ترا آفریدم و فرستادم ترا برای شرط قومها و روشنائی قومها
و شکافته شدن چشمهای کوران و بیرون آوردن بندیان از بند و خلاصی کردن
زندانیان از زندان منم خداوندی که عزت را بدیگری ندهم و ستایش خود را
به بتهای تراشیده قرار ندهم پیشینیان آمدند و آینده گان را خبر ... از آمدن ایشان

لشما اعلام میکنم مدح میکنم (گویند) از برای خدا مدح نو و ستایش کنند
اورا از کنارهای زمین و در دریاها و جزیرها و بیابانها و
شهرها و خانها و مکانها که عرب در آنها ساکنند و ساکنان کرکوها
از سر کوها فریاد کنند و عزت از برای خدا قرار دهند و ستایش
خدا را در جزیرها تعلیم کنند خدا بجبروت بیرون آید مثل مرد
جنگی ظاهر کند غضب خود را فریاد کند و صیحه کند بر دشمنان خود
و غالب شود در عالم حلیم کردم و صیحه خواهم کرد مثل صیحهٔ زن در
وقت ولادت اشتهم شود نفس کشم یکبار خراب کنم
کوهها را و همواریها را و قرار دهم رودها را خانها بجزیرهها
و استخرها را خشک کنم و به برم کوران را براهی که ندانسته
اند و براهها ایشان را ره برند که ندانسته باشند و جای
تاریکی که در پیش ایشان باشد بروشنائی بدل کنم و کجی راه را
هموار بدل کنم این سخنان را که خبر داده ام البته خواهم
کرد ایشان شرمنده در او نسیاه شوند جماعت انکه پناه به
بتها تراشیده میبرند و میگویند به بتها که ریخته کرده شما
خدایان ما باشید مترجم گوید آنکه گفتیم خدا ... برای ستایش و فقرات
بعد از آن احتمال دارد که مخاطب حضرت شعیا علیه السلام

باش

باشد که فرموده باشد که من ترا مانند آتش زنست دم که از بنی اسرائیل عهد و پیمان گرفتی در قبول کردن ایشان
از امور آینده و بشارت دهی قومها از هدایت یافتن ایشان از آمدن آن بنده برگزیده که بر
صفات او بیشتر مذکور شد احتمال دارد که مخاطب آن بنده برگزیده موعود باشد که مراد از آن
حضرت محمد مصطفی است که مبعوث بود بر بنی اسرائیل و بر غیر بنی اسرائیل و کوران ... بینا
و مشرکان را هدایت کرد و بندیان در قید کفر و شرک را با سلام خلاصی کرد و عبارت ...
گفته عزت خود را بدیگری ندهم و ستایش خود را به بت تراشیده ندهم ...
مراد از بندیان و زندانیان گمراهان و مشرکان باشند نه انکه بنی اسرائیل گفته و میگویند ...
از ایشان تعقیب بنی اسرائیل که در بند بخت النصر گرفتار بودند و از دست ...
خواهند شد و مراد از اینکه گفته پیشینیان آمدن آن است که مصداق آن خبر پیغمبران که مراد
بود بعمل آمد و از جمله اخبار که ظهور ان انشاء الله ... گفته میشود ...
مدح تو نازل شود مراد از مدح تو ستایش ... و مراد از ... بعضی بزرگان ...
خدا قرار داده اند و آن کفتیست که در شریعت سلام ... آمدن ...
مرد جنگی کنایه از انتقام کشیدن از کفار و مشرکین است و ...
بدل کردن تاریکی بروشنائی و راه کج براه راست ... ظهور اسلام
و داخل کردن اهل ملل باطل است بطریق حق ...
لو یشبو عنود کی ایم عبدی و حرش کملاخی اشلح می عور کمشولام
بلحرکت کوران ... بنگرید خرس ... مثل ... که نفرستم کور مثل مسلم

لیشمع
وعور کعبدی ادونای وات ربت ولا یشمر پاقوح اذنیم ولا
و کور مثل بنده خدای دیدن او بسیار ... ولکن نه ... شنوند
ادونای حافص لمعن صدقو یگدیل توراه ویادیر مترجم
خدا ... بخوانند ... کتاب ... و ... کردانیده
گوید ظاهر این است که مراد از کران و کوران که در این مقام خطاب بایشان شده امتی از عرب
باشند که از ایشان مبعوث شد پیغمبر آخر الزمان که خدای تعالی در قران مجید فرموده که هو الذی بعث
فی الامیین رسولا منهم مجملا حاصل معنی ایات حضرت شعیا این است که ای جاهلان ای ...
نگاه کنید و به بینید از تعالیت که مثل شما کور و کر نیست اقی ... که بنده ... باشد ... مقل و شنوا و بینا
و فرمان بردار نیستم که چیزهای بسیار به بینند و صبر و تحمل کنند و در ... انتقام در نیایند و چیزها
بسیار شنوند و نشنیده گیرند خدا میخواهد بسبب راستی حق بزرگ گرداند کتاب پیغمبر انرا و قوی
و غالب گرداند انرا ... و بدانکه بعضی از علمای یهود میگویند که مراد از بنده برگزیده
که حضرت شعیا و شعیا حضرت شعیا است و بعضی گفته اند که مراد از آن پادشاه ایران است و بعضی
گفته اند که مراد از کورش مجوسی است که یکی از پادشاهان مجوسی بود و از جملهٔ ملکوت
بود که بنی اسرائیل را از اسیری خلاصی نمود و رخصت آبادی کردن بیت المقدس داد بعد از
تامل در الفاظ کتاب معلوم میشود که قول هر سه طایفه باطل است لا بطلان قول کسیکه گفته که مراد
شعیا میباشد بجهت آنکه از جملهٔ صفات او که مذکور شده است آنستکه گفته شریعت
از برای قومها بیرون آورد و حضرت شعیا شریعت تازه از برای هیچ قوم بیرون نیاورد
شریعت حضرت شعیا تابع شریعت حضرت موسی بود و ایضا گفته که بکتاب او جزیرها امیدوار باشند
حضرت شعیا صاحب کتاب نبود و همچنین بعضی از صفات دیگر که در آنجا مذکور شده

بان

بان حضرت صدق ندارد و بطلان قول کسیکه اول او شیعه میدانند بجهت انکه یهود شیعه
خود را صاحب شریعت نمیدانند و او را صاحب کتاب نمیدانند و او را صاحب کتاب نمیدانند و
چنین میدانند که کسی غیر از بنی اسرائیل شریعت حضرت موسی را دعوت نخواهد کرد و او را تابع شریعت
موسی میدانند و انچه در وصف آن بنده موعود مذکور شده مخالف صفت اوست و بطلان
قول کسیکه اورا کورش مجوسی میدانند از آن ظاهرتر است که احتیاج بذکر آن باشد زیرا که بر
هر بیت پرستی که کتاب و شریعت را بو نکرده باشد و خلق عالم ان بنده برگزیده پسندیده خدا که باید
صاحب وحی و شریعت و کتاب باشد ندارد و برگشتیم به تتمهٔ وحی و آن قوم تالان شده و غارت رسیده
شده و پریشان احوال شدند و جوانان ایشان همه در خانها پنهان شوند و غارت و تالان کرده
شوند و خلاص کننده از برای ایشان نباشد و غارت کسی که شفاعت ایشانرا بکند کیست در میان شما
که این را بشنود و گوش کند و اطاعت کند با زمانیکه بنی اسرائیل را در ورطهٔ تالان و غارت گرفتار
کرد و نه از خدا که معصیت کردیم او را و براههای او راه نرفتیم و بکتاب او عمل نکردیم تا غضب
کرد ... و کارزار ... آتش فتنه شعله کشید و ایشان از آنها بر حذر قرار ندادند و چنانکه
دانستند ... و ... تمام شد وحی حضرت شعیا پیغمبر حاصل کلام حضرت شعیا آنست
که خبر میدهد از پریشانی حال بنی اسرائیل و انچه بر ایشان خواهد آمد از تاراج اموال و دیگر
احوال ایشان بسبب معصیت و نافرمانی ایشان و عمل نکردن بکتاب ایشان و گوش ندادن
و نشنیدن سخن آن نبی و اطاعت نکردن ایشان او را و مراد از آن نبی پیغمبر او از آن است که
در اول وحی خدا تعالی او را به بنده برگزیده پسندیده یاد و صفت ... یاد کرده و در او اسط آن
صفت امی بودن او را ذکر کرده و آنکه علمای یهود گفته اند که مراد از آن نبی بلیه است که در او
کار با ایشان ... ولایت بر سد نامربوط است زیرا که گفته کیست از شما که بشنود و عمل طاعت کند

آوین را گفته که لیکت ازمی بفهمد اوئی را شنیدن و اطاعت کردن بقیه در رسالت
وانبیا فرستید از اینکه ایشان با آنکه تبشیر قوم ایشان خدا تعالی بر ایشان غضب کرد
خدا را عاصی گناه کار نخواهد داشت چنانچه بقیه از ایشان که مانده حال ایشان این است که سبب
نشنیدن سخن پیغمبر آن زمان بانواع بلاها که پیغمبران سابق بایشان خبر داده اند مبتلا شده
و پیشوند یا زحمت آخرین خلایق میدانند و به راه خود راه نمی دهند و هرگاه نصاری گویند
که مراد از بنده برگزیده حضرت عیسی است جواب گوییم که از جمله صفات آن بنده بر
گزیده این است که ضعیف نشود و نگریزد تا بنهد بزمین شریعت را و این صفت بر حضرت
عیسی صدق ندارد زیرا که آنحضرت شریعتی در میان اهل زمین نگذاشت و این مذهب
باطل که الحال در میان نصاری مانده است از مخترعات و مستحدثات است که حضرت
عیسی با آن راضی نبوده است و نصاری نیز حق با فتراع این مذهب قایل اند و در مخترع آن
در میان ایشان خلاف شده که این رساله گنجایش بسط از سر مقوله سخنان را ندارد
و انبیا او را ضعیف کردند بمرتبه که جمعی دانستند که او را کشتند و بردار زدند و خدای
تعالی او را فرو برد و بر آسمان برد **فصل دهم از اشعیا** در فصل پنجاه یکم کتاب شعیا خدای
تعالی خطاب به بنی اسرائیل کرده میفرماید حقشیبو الی عمی ولئومی الی هاعا
ذینو کی تورا به میاتی تیص و میشپاطی لاور عمیم ارگیع
قاروب صیدقی یاصا یشعی و زراعی عمیم یشپوطو الی ایّیم
یقوّو و الی زراعی ییحلون سا او لشامیم عینیخم و هبیطو

ال
هاارص میتاحت کی شامیم کعاشان نملاحو وهاارص
کبگد تبلی ولشیها کمو کن یموتون ولشوعاتی لعولام تهیه و صدقاتی
مترجم گوید که مراد از قوم خدا آن است و مراد از امت خدا نیز بنی اسرائیل اند و مراد از آنکه
گفته از جانب من بیرون آید قرآن مجید است و مراد از شریعت شریعت اسلام است که
از برای تمام خلق بیرون آمده حاصل کلام آنکه خداوند عالم به بنی اسرائیل خطاب میفرماید
وخبر میدهد از بیرون آمدن و ظاهر شدن شریعت تازه و این رد است بر آنکه عقیده
ایشان این است که بغیر از شریعت حضرت موسی شریعت دیگر نخواهد بود و این اعتقادات
باطل است بدلیل و برهان و آنکه مراد از شریعت تازه است از ادله ظاهر
ثابت است چه هرگاه از اخبار انبیا که قبل ازین مذکور شد و بعد ازاین نیز خواهد آمد ثابت
شد نبوت پیغمبر آخر الزمان و صاحب شریعت بودن او چنانچه از وجه قولا و فعلا و کشف است
پس البته مراد از این شریعت حضرت عیسی است جواب گوییم که حضرت عیسی شریعت از راه
کس نگذاشته و آنکه نصاری بر حق است اند حق نزد ق بینند که از قسم محالات و در انجیل
که در دست دارند و در آن تصریح شده که تابع شریعت حضرت موسی بوده و شریعت تازه نیاورده
فصل یازدهم نیز از شعیا در اول فصل پنجاه و سوم کتاب شعیا مذکور است که حضرت شعیا میگوید
که خدای تعالی گفت که اینک ترا بان عهد و وعده کرده ام و سخنان که به دهن تو گذاشته ام باید که از
دهن تو و از دهن فرزند و فرزند فرزند تو دور نگردد از حال تا عالم مترجم گوید که این آیه دلالت
وعهد و شهادت است از برای تصدیق کردن بنی اسرائیل مر اخبار و سخنان را که حضرت شعیا

همان شریعت بوده باشد
و اگر نصاری گویند
که مراد از آن شریعت

که از برادران شما یعنی از بنی اسمعیل باشد و در صاحب شریعت بودن مثل من باشد رجوع
کنید و بعد از این آیه حضرت موسی به بنی اسرائیل گفت کلامی که حاصل معنی این است که این
خبر آمده پیغمبری که مثل من باشد و از بنی اسمعیل است از پیشی حق گفتم بلکه در وقتی که تورات
نازل میشد و شما در پای کوه سینا جمعیت کرده بودید و از خدا سوال کرده بودید که طاقت نداریم
که کلام خدا را بشنویم آتش عظیم نمیتوانیم دید خدای تعالی فرمود که سخنی که ایشان میگویند
سخن خوبیست و این عبارت نیز بنحو و کرده که نابی اقیم لاهم میقرب احیهم
کامخا و نانتی دباری بپیو و دبیر الیهم ات کل اشر اصونو
وهایا هایش اشر لا یشمع ال دبری اشر یدبر بشمی انوخی
مترجم گوید که علمای یهود این پیغمبر که در این دو آیه مذکور است به پیغمبران بنی اسرائیل
بعد از موسی قرار میدهند و این سخن بوجه شتی مردود است اول آنکه لفظ نابی مفرد است
و پیغمبران بعد از حضرت موسی بسیار بوده اند دوم آنکه گفته است که مثل حضرت موسی باشد
و پیغمبران بنی اسرائیل بعد از موسی صدق ندارد هیچیک مثل موسی نبودند
آن نیز به پیغمبران بنی اسرائیل بعد از موسی صدق ندارد چه هیچیک مثل موسی نبوده
چنانچه در آخر تورات مذکور است که لا قام عود نابی کموشه یعنی
نخواهد دیگری در بنی اسرائیل مثل موسی و ایضا گفته از برادران ایشان یعنی از بنی اسمعیل
چه بنی اسمعیل و بنی اسرائیل نظر بحضرت ابراهیم برادران یکدیگرند و گفته از میان ایشان
که باید که از بنی اسرائیل باشد و فقرات بعد از فصل آنکه گفته که سخنان خود را بدهن

با نها خبر داده است که از جمله آنها خبر از آمدن حضرت عیسی است و آن در فصل یازدهم
کتاب او مذکور است و از جمله آنها خبر از آمدن پیغمبر آخر الزمان است چنانچه مذکور شد با صفات
و علامات او بنحوی که اصلا شبهه باقی نماند پس بایست و جه این مراتب و این قدر تا آنکه هر گاه
بنی اسرائیل قول او را قبول نکنند و دست از تقلید بر ندارند البته معذور نخواهند بود و این
آیه مصدق آیاتیست که در قرآن مجید در سوره آل عمران مذکور است الآیه و اذ
اخذ الله میثاق النبیین لما آتیتکم من کتاب و حکمة ثم جاءکم
رسول مصدق لما معکم لتؤمنن به و لتنصرنه قال ءاقررتم و اخذتم
علی ذلکم اصری قالوا اقررنا قال فاشهدوا و انا معکم من الشاهدین
فمن تولی بعد ذلک فاولئک هم الفاسقون و علمای یهود گفته اند
که مراد از سخنان که خدا تعالی گفته که بدهن تو گذاشته ام تورات است و میگویند که
غرض این است که باید تورات از دهن تو و فرزند فرزند تو نگردد و این خلاف ظاهر است
و معلوم است که اگر مراد حضرت شعیا گذاشته و جهت بوده که هر قرار از آنها را بنی اسرائیل
نه تورات بلکه خدا تعالی تورات بهمراهی حضرت موسی گذاشته بود **فصل دوازدهم در ذکر حضرت موسی**
چنانچه در اصل توریت مذکور است در سفر پنجم تورات در مقامی که حضرت موسی بنی اسرائیل را وصیت میکند و ایشان را
منع میکند و از سحر و طیره گفته نابی میقربخا میاحیخا کاموخی یاقیم لخا ادونای
الوهیخا الو تشماعون مترجم گوید که غرض حضرت موسی است که خدای
ذو ... ولت از اقامه که مخالف شریعت است
بردارید و رجوع کنید به پیغمبران خدا از جانب خدا بشما میرسانند و مادام که شریعت
منسوخ و ممنوع نشده از میان شما پیغمبر است بایشان رجوع کنید و بعد از آن بآن پیغمبری

او میگذارم و سخن میگوید باشد این آنچه فرمان دهیم او را دلیل است بر صاحب شریعت
بودن او چه فرمان بمعنی شریعت و پیغمبران نبی اسرائیل بعد از موسی صاحب شریعت نبوده‌اند
پس باید که مراد از این پیغمبر صاحب فرمان باشد که حضرت پیغمبر آخر الزمان ... که صدق
این باشد که هر زمان دیگر با نبی اسرائیل سخن گوید و قول بگردان نبی اسرائیل سخن او را
مطلق نزدن و زبون شدن و پست شدن و تیغ آتش دادن و گرفته شدن اینها است
و کتوک؟ نیز تصریح بنام و صفات او کرده چنانچه همه اینها بتفصیل مذکور شد در باب نهم از
رساله موسومه با نبیاء الانبیاء المهدی از ناظران و مطالعه کنندگان امید که مصنف
بدعای سعادت دارین یاد آوری نمایند والسلام علی من اتبع الهدی و آخر القول
ختم کتابته فی ... ذی القعده الحرام ...

۱۲۴

[illegible]

[illegible]

نسخه ... کلمات ... بعد ...
عصب ... و علما ...
[illegible]

[illegible]

داده ... درانجا نا شان که صفطینا عرایت حرف السین سکر بوها و تنجاوادیل
دقو نفنشر تهانعی که نند سخن را مدح و ستایت ... و برود و برد و برد ابد جال ابیر
عرض ... کردن سخن اشاره است که حضرت ... بود ... جواب ... رقم ... کنید
و همه ... که مصون ... مراد ... کردن مدح و تسبیح ... ار ... حراسب مراد
ار ... در جگه واز برد ... حال امیر ... کرسند ل مراد ... و ...
و سیار ... کسی باشد حرف العین عفا عزا و نا قل عزیزا و با طلا
کرا و دی شلطات شمیا و گرا عی بوت بیحرا و را نماز تنحی و باطل کن ... رید
واکه مسلط ... ایمان ... و ... ذکریا مراد از ... تن سخن ... تها و ... ایام ...
که قبل از رفتن حضرت ... مراد از ... کردن سخن ... شاه ... اسی ازان
حضرت ... الحضرت ... مراد از ... حضرت ... تهار ... و ...
تربیت ... مراد ... مراد ... حرف الفا
فخرا دی هوا و مکدل بن کدوا ات ولا قا و هوا کلو تو ا ... بر حضرت
از ... کند ... قولاقاداوات ... و در ... شد ... رکن ...
الحضرت ... که کشت ... در ... که ... دلاد ... واخ
مذکور است که ... قولاق واد است اشاره است که حضرت ... در ... سلیم ... ان ...
حقه وانا بات ... کی صولا صا وصولا صا وق لا قا دقو لا قاو ذعرشا م عرشام
کی یکعاں یسا قا و بلا شان احوت یذکر الها عام هرا شراهم الهشم
دنت هموحا هنیحو لعایف و دنت هم کتا ولا ابوا ستموع دها با

لهم دبرادنای صولا صا و صولا صا و دولا قا دولا قا و ذعرشام عرشام که ارب
لمعن یصوق کا شلو احرو نشا دو و نشو دلکادو دو ... شار ...
لقد ... در فصل ... مذکور است که معنی قولاقا داوات که فرمان ده هنده ... در
و صولا صا و ... معنی ... ترجمه این ابیات است که فرمان ... فرمان ... کنند
بعد اندازه اندک ... که زبانی ... که ... برای ... قوم
انجام ... ساخت ... بها ... و این ... حاصل ... بکه
... سعی ... فرمان ... اندازه اندک ... سبب ... طرف ...
... کون ... شوند ... و ... گرد ... مرد ... غرض ...
حرد اورن ... عظیم الشان است ... این ... اصل ... دلیل ... برای ... دعا ...
خودشان ... معنی ... غرفان ... مراد آن است که فرمان ... معنی ... فرمان داد
معران ... معنی ... است ... فرمان ... معرفت ... فرمان ... معنی
... حضرت ... طرا ... نعیم
وابن قرآن است ... حضرت ... و ... جلیل و اعظم ...
... فرمان ... معنی ... در ...
در مکان ... و قدر ... فرمان ... در ...
... حضرت ... اکبر ... حضرت ...
... حضرت ابراهیم ... حضرت موسی ... و ...
... حضرت ... است ... عز ...
... است ... است ...
... است ... که خواهش و اراده آن ... که ... کنار
... دعوت الحضرت ... شدن
و دلیل شدن ... الحضرت ... که ... قولاقا ... در ...

حضرت شیخ وحید دوم که یکی از رجال است دارای ذکر شروع شود تا رسیدیم به حرف التاء

تلك تقادا و ترتب كبودا و كلتبتو و اكثر اولی بسیار نکو شراب و لسه نکو حروف

دگرگون شوند نیست مقصود ظاهر است حرف الشین شتیتا شتقا و

مبتسا عاقا و معقا عیقا و دیقا مستغفا معنی شش ار دو خندان همان آتش

دشواری

نه شواری نبیند معبد دشواری و حبند کان احمد سعید حرف الراء دعصا متربسا

و فاصا و حلسا و دلسا نوری بحیر بعید و به یک بعید و لذا افتید دگرگون شوند خوار دشوند

حرف القاف تقیصا متعرفا علی یدسا و سفا کهرفا بتروفا منسیا لحویا

بعض نخیحی از قفا برمی ترد در کنار رود خانه در صحرا اصل امی اگر ده شدای گرفته می شود در زفاف

حرف الصاد صبوعا مضیعا نترفا و نفرجا و صبودعا بدیعا لتوعا

تعتشعا بغیر ضیم یاری که حارث فرزندزادگان است حریف ذاتکار شوند

خوبان حروف که بنا ز رده بی سر دید که مراد از این فقره ها تمامها مبراز خدم که بدون

شش نفر مرکز بزرگان از شهدا باشند و حسینکان که امی نباشند و مراد سر از قفا بر می

السنه بدا باشد و حکایت زفاف و عروسی حکایت قاسم بن الحسن باشد و فقرات آخر جزا این شد

و سوختن خیمها را اهل بیت که فرزندزادگان حضرت رسالت اند است و از حروف ان در حرف

و سر در حرف دیگر مطلبی فهمیده نشد . بی سبب اعراض از آن شد و این چند کلمه اطلاع برای دیگر کسب

انجا کس بود مجهود دلالت بر بعثت و وفات نبی است و رساله سعد کاتب محمد مصطفی وارد ملی شده ولله

المآب سنه ۱۳۱۴